



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



امامت
از دیدگاه

تاکیر اللیلک

عباسعلی عمید زنجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت از دیدگاه نهج البلاغه

نویسنده:

عباسعلی عمید زنجانی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ امامت از دیدگاه نهج البلاغه
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۷ ریشه لغوی امامت
۷ ابعاد و عناصر تشکیل دهنده امامت
۷ اشاره
۸ مرکزیت و قطبیت امام در امت
۱۲ رهبری ایدئولوژیک
۱۵ گزینش خدائی براساس خصایص برتر عنصر تعیین کننده
۱۸ بیعت و پذیرش مردم عنصر نقش دهنده
۲۰ امامت یک مسئولیت بزرگ نه یک مقام
۲۴ پاورقی
۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امامت از دیدگاه نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: عمید زنجانی، عباسعلی، - ۱۳۱۶
 عنوان و نام پدید آور: امامت از دیدگاه نهج البلاغه / عباسعلی عمید زنجانی
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
 مشخصات ظاهری: ص ۵۹
 فروست: (دانشنامه نهج البلاغه)
 شابک: ۹۶۴-۶۳۴۸-۳۲۵۰۰-۹۶؛ ۳۲۵۰۰-۹۶-۶۳۴۸-۹۶۴ ریال؛ ۳۲۵۰۰-۹۶-۶۳۴۸-۹۶۴ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 عنوان دیگر: نهج البلاغه. برگزیده
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - امامت
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نظریه درباره امامت
 شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. برگزیده
 شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه
 رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/الف/۸۶۸
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: م ۱۲۴۶۶-۷۹

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح امامت که از نظر اعتقادی فرهنگی از اصیل ترین مبانی ایدئولوژیکی اسلام و از نقطه نظر سیاسی اجتماعی از بارزترین پایه‌های انقلابی فق اسلام می‌باشد در تجزیه و تحلیل‌های سنتی بیشتر در دو بخش: شرایط امام و مسوولیت‌های امامت مورد بحث قرار گرفته و می‌گیرد. بی شک بررسی این دو بخش می‌تواند پاسخگوی بسیاری از سئوالاتی می‌باشد که در زمینه امامت مطرح می‌گردد. ولی توجه به این نکته جالب تر خواهد بود که شرایط و مسوولیت‌های امامت تنها در صورتی مشخص خواهد شد که ماهیت امامت و عناصر تشکیل دهنده این طرح ایدئولوژیکی و انقلابی معین گردد زیرا این چگونگی و مشکل خاص امامت است که شرایط امام و مسوولیت‌های امامت را دقیقاً تعیین خواهد کرد.

اگر ما در بحث‌های سنتی دو یا چند نوع شرایط و چند گونه مسوولیت‌ها را برای امام مشاهده می‌کنیم بخاطر اختلاف نظری است که در شناخت ماهیت این طرح وجود دارد و هر کدام از یک نوع و شکل خاص امامت جانبداری می‌کنند و بهمین دلیل است که در بحث امامت ابتدا باید سیستم این طرح و مفهوم و ماهیت آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد تا شرایط و حدود مسوولیت‌های امام خود بخود مشخص گردد.

از آنجا که نهج البلاغه بعنوان برگزیده سخنان امام بیانگر اسلام راستین و ترجمان وحی خدا و برگردان شیوایی از قرآن است ما مساله امامت، این اصیل ترین و انقلابی ترین و در عین حال عمیق ترین طرح (ایدئولوژیکی سیاسی فرهنگی حقوقی) اسلام را از

دیدگاه امام در نهج البلاغه که پس از وحی اصیل ترین منبع جهت دستیابی به اسلام راستین شناخته‌ایم مورد بررسی قرار داده و سخنان امام را در این زمینه به دقت مطالعه نمائیم.

ابتدا لازمست با مفهوم این واژه (امامت) از نظر لغوی آن آشنا شویم.

[صفحه ۲]

ریشه لغوی امامت

کلمات زیر با کلمه امامت از یک ریشه‌اند:

- ۱- ام: اصل، ریشه، مبدا تولد، مادر، چیزی که با اشیاء اطراف خود مرتبط است، محل بازگشت، مقصد، رئیس، ستون، وسط، مرکز.
- ۲- امام: هدف، مقصد، مرجع، ماخذ، رهبر، فرمانبردار، نمونه، راه، کتاب، مقتدی.
- ۳- امت: مردمی که اصل مشترکی آنها را گرد هم آورده باشد، گروهی که توجه و قصدشان در یک جهت و در یک چیز متمرکز باشد، گروهی که هدف و نمونه برای دیگر گروهها است، قامت، مدت زمان (حین)، دین و مرام. [۱] به روال مفاهیم کلمات یاد شده معنی لغوی امامت چنین می‌شود:

در موضع اصل و ریشه و مرکز امتی قرار گرفتن، مقصد و هدف و نقطه توجه امتی شدن، به صورت ستون و مرجع و رئیس و رهبر جامعه در آمدن، مسوولیت نمونه بودن و رهبری و جهت دادن به حرکت جامعه را تقبل کردن، شاخص وحدت جامعه بودن و قدرت روی پایستادن و مقاومت جامعه و فرصت زمانی برای تکامل جامعه.

بر اساس چنین اطلاعاتی نقش امامت در یک امت از یک سو به گونه ستون فقرات و از سوی دیگر به منزله روح و از دید دیگر چون قلب و بالاخره حرکت دهنده و تنظیم کننده کلیه ارگانها به دستگاههای تشکیل دهنده امت خواهد بود و همین نقش را نیز به صورت پیچیده‌تری در اصل دین که راه امت است ایفا خواهد نمود.

حساسیت و اهمیت و پیچیدگی این نقش فعال بوده که مساله امامت را در میان برخی از گروههای افراطی بصورت خدا گونه مطرح کرده و از امام موجودی فوق بشر و دور از دسترس انسان ساخته و تا آنجا پیش رفته است که کلیه احکام و فرامین و حقایق قرآن و دین را چون پوسته ظاهری دور افکنده و باطن و حقیقت قرآن و دین را چون مغز محافظت شده به قشر غیر قابل استفاده این ظواهر فقط امامت معرفی کرده است. نظری به عقاید مذاهب باطنیه بالاخص اسماعیلیه نشانگر این واقعیت انحرافی می‌باشد، کلمه‌ی امام با عیار معنی عامش در مورد رهبران گمراه و گمراه کننده نیز بکار می‌رود یا بخاطر ادعای خودشان و یا بجهت اینکه اینان نیز در جامعه خود ریشه و اصل و مادر و ستون و مرجع و فرمانبردار در راه ظلم و فساد می‌باشند و لذا در حدیث

[صفحه ۳]

مشهور پیامبر اکرم می‌فرماید: افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائز و قرآن نیز اینان را امام تعبیر می‌کند: و جعلناهم ائمه یدعون الی النار. [۲].

ابعاد و عناصر تشکیل دهنده امامت

اشاره

بررسی مجموعه گفتار امام در ارائه و ترسیم مفهوم امامت در نهج البلاغه نشان دهنده آن است که امامت از دیدگاه نهج البلاغه از آنچنان پیچیدگی برخوردار است که مشکل بتوان آن را در یک تعریف ساده بیان نمود.

اصولا امام مساله را بصورت یک مفهوم یک بعدی مطرح نمی‌کند و امامت را مجموعه پیچیده چند بعدی و تشکیل یافته از عناصر مختلفی می‌داند که تا همه آن ابعاد و عناصر در جامعه عینیت نیابد امامت به معنی واقعیش در امت پیاده نخواهد شد. امامت در چند بعد پیچیده و حساسی با امت مرتبط می‌شود و در چند بعد دیگر پیچیده‌تر با خدای جهان آفرین ارتباط پیدا می‌کند. تا آنجا که ما در مجموعه کلام امام در نهج البلاغه در مورد این مساله توانسته‌ایم بررسی و تتبع نمائیم چهار بعد و عنصر زیر را در تحقق امامت از متون نهج البلاغه استخراج کرده‌ایم بی شک بررسی و تحقیق بیشتر در این زمینه ممکن است ابعاد و مسائل دیگری را در رابطه با امامت روشن نماید.

بعد اول و هسته مقوم امامت: مرکزیت امام در امت و به تعبیر نهج البلاغه قطبیت در جامعه اسلامی نه بصورت تشریفاتی و یا ذهی بلکه بطور عینی و عملی در روند کلیه حرکتها و جهت گیریها و همه‌ی جریانات و مسائل جامعه.

بعد دوم و عنصر تعیین کننده: گزینش خدایی بر اساس خصایص برتر.

بعد سوم و عنصر نقش دهنده: بیعت امت و پذیرش از طرف مردم.

بعد چهارم: امامت بعنوان یک مسوولیت بزرگ نه یک مقام.

اکنون باید بدقت مسائل فوق را از دیدگاه نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده و سخنان امام را در این زمینه‌ها به مطالعه و میزان امکان استخراج این مطالب از متن کلام امام بدست آورد.

[صفحه ۴]

آنچه برای ما در این بحث مهم است بررسی موضوع از دیدگاه امام و نهج البلاغه می‌باشد و تجزیه و تحلیل استدلالی آن موکول به سلسله بحثهای دیگری است که از قلمرو بحث ما خارج است و نیز باید توجه داشت که در این بررسی صرفا نهج البلاغه را بعنوان سند و ماخذ استنتاج انتخاب کرده‌ایم و تحقیق موضوع از دیدگاه امام و نهج البلاغه می‌باشد و تجزیه و تحلیل استدلالی آن موکول به سلسله بحثهای دیگری است که از قلمرو بحث ما خارج است و نیز باید توجه داشت که در این بررسی صرفا نهج البلاغه را بعنوان سند و ماخذ استنتاج انتخاب کرده‌ایم و تحقیق موضوع از دیدگاه قرآن و احادیث حتی سخنان امام در غیر نهج البلاغه مطرح نشده و مورد بررسی و استناد قرار نگرفته است.

مرکزیت و قطبیت امام در امت

امام در مورد جریان سیاسی انحرافی که پس از رحلت پیامبر اسلام رخ داد و به تفکیک ویرانگر امامت از امت انجامید بعنوان یک افشاگری تاریخی در خطبه سوم نهج البلاغه از خود و سرمداران این جریان انحرافی سخن می‌گوید.

یک و نخستین نقش امام را در جامعه اسلامی و هسته مرکزی و مقاوم امامت را در امت چنین بیان می‌کند:

اما والله لقد تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلی و منها محل القطب من الرحا ینحدر عنی السیبل و لا یرقی الی لاطیر. (از خطبه ۳ صفحه ۴۸)

نهج البلاغه نوشته صبحی صالح

هشیارانه بنگرید قسم به خدا فلانی خلافت را چون تن پوشی بتن کشید در حالی که چون قطب در سنگ آسیاب است از وجود من سیل جریانات و حرکتها در امت سرازیر می‌گردد و هیچ پرنده اوج گیری یارای رسیدن به قله این وجود برتر را ندارد.

قطب الرحا محورست که سنگ آسیاب بر گرد آن می‌چرخد. [۷] که بدون آن گردش سنگ

[صفحه ۵]

مختل و در اندک زمانی از حرکت باز می‌ایستد.

خلافت به معنی جانشینی و قائم مقامی پیامبر و پیشوایی و رهبری ایدئولوژیکی و زمامداری و سیاسی و هدایت تکاملی امت در کل جریانات و حرکت‌های جامعه وقتی بر محور آهین امام چون رها به گردش در آید و امامت بعنوان هسته مرکزی خلافت و نگهدارنده و ظم دهنده و کنترل کننده گردش چرخهای آن و بصورت عامل باز دارنده از حرکت‌های انحرافی باشد خواه ناخواه همین نقش را امامت در رابطه با امت خواهد داشت و در بررسی نهائی سخن امام باین نتیجه خواهیم رسید که امام قطب امت و امامت مرکزیت تشکیلات و کل جریانات و حرکت‌های جامعه می‌باشد.

همانطوری که محور سنگ متحرک هم تا هدایت گردش سنگ را عملاً بعهده نگیرد حتی ترکیب شکل ظاهریش که تکوینا نشان دهنده نقش حساس آن می‌باشد نمی‌تواند تولیدی انجام دهد نقش مرکزیت و رهبری امامت نیز تنها در صحنه عدل آنگاه ظاهر می‌گردد که امام عملاً مبداء همه حرکت‌های جامعه و جهت دهنده به کل جریانات امت و تنظیم کننده تشکیلات بوده و در آنچه در جامعه می‌گذرد حضور عینی و نقش عملی داشته باشد.

این مرکزیت و قطبیت عینی در جامعه همان هدایتی است که قرآن هر کجا از ائمه حق سخن می‌گوید آن را بدنبال ائمه می‌آورد: «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» [۶] و «جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا» [۷] هنگامی که امام در چنین موقعیت (مرکزیت و قطبیت) عینی در جامعه قرار گرفت و امت در مدار و جهت خط و حرکت امام افتاد و حرکت تکاملی جامعه در تمام شئون ایدئولوژیکی و فرهنگی و علمی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی و رفاهی و ... به هدایت امام تنظیم و تداوم یافت امامت آنگونه که نهج البلاغه باز گو می‌کند به تحقیق عینی خواهد رسید.

دو: امام در خطبه ۱۱۹ صفحه ۱۷۵ همان کتاب آنجا که مردم را برای جهاد فرا می‌خواند و در پاسخ بهانه گیرها که می‌گفتند امام باید شخصا در جنگ با دشمنان شرکت کند می‌گوید:

ولا ینبغی لی ان ادع الجند و المصر و بیت المال و جایه الارض و القضاء بین المسلمین و النظر فی حقوق المطالبین ثم اخرج فی کتبه اتبع اخری اتقلقل تقلقل الفدح فی الجفیر الفارغ و انما انا قطب الرحا، تدور علی و انا بمکانی فاذا فارقته [صفحه ۶]

استحار مدارها و اضطرب ثقالها.

برای من در موقعیت امامت امت هیچ شایسته نیست که ارتش را رها کنم و شهر و بیت المال و مالیات و دستگاه قضائی و رسیدگی به حقوق طلبکاران را بحال خود بگذارم و سپس با فوجی از سپاه که فوج دیگری بدنبال دارد و بدشمن حمله برم و همچون تیری که در تیر دان خالی زیر و رو می‌شود رشته‌ی کارها را از دست بدهم موقعیت من محور آهین سنگ آسیاب است که باید کارها بر محور وجود من بگردد و من در جایگاه خود ثابت باشم که اگر از مرکزیت جامعه بیرون آمدم حرکتها متوقف و بی هدف و سنگ زیرین نیز دچار اضطراب و آشفتگی می‌گردد.

امام در فراز اول کلام خود مشکل دفع دشمن را با تعیین و انتصاب یک فرمانده لایق و دلیر و مقتدر قابل حل می‌داند ولی مشکل بزرگ جامعه که رهبری کلیه ارگانهای اجرایی و تنظیم و جهت دهی به همه‌ی حرکت‌هایی که در جهت رفع نیازمندیها و مهمتر از همه حرکت تکاملی جامعه که احیاناً با یک غفلت خسارت‌های جبران ناپذیری بار می‌آید جز با استقرار امام در پایگاه مرکزی جامعه حل شدنی نیست.

عدم حضور امام در مسائل جاری و از دست دادن نقشش در زمینه‌های مختلف حرکت‌های جامعه و دور بودنش از مجاری امور موجب آنچنان دوری بین امام و امامت می‌شود که امام در جامعه‌اش تنها و رشته‌ی کارها از کفش بیرون رفته و در همان فرصت‌های از دست رفته زمینه برای رشد حرکت‌های انحرافی و عوامل فرصت طلب آماده و گسیختگی و بی نظمی و آشوب‌های جبران ناپذیری دامنگیر امت می‌گردد.

مورد سخن امام همراهی با سپاه مجاهد در دفع دشمن است که با توجه به وضع زمان زمامداری امام که وسایل کافی برای برقراری ارتباط مستقیم بین امام و جریانات روز و مسوولین نبوده کلیه این پیش بینیها قابل تحقق و اجتناب ناپذیر بود. در این کلام موقعیت حساس و پیچیده و باریکتر از موی مرکزیت و قطبیت امامت در جامعه بصراحت کامل مطرح شده و امام کوچکترین غفلت و حتی انحراف ذهنی را که به بهانه اشتغال به وظایفی چون دفاع از کشور رهبر را از

[صفحه ۷]

مرکزیت و قطبیت جامعه هر چند برای مدتی معدود بیرون آورد شایسته نمی‌داند و ارتباط همه حرکتها و گردشهای چرخهای جامعه را بطور مداوم بامام ضروری و از دست دادن آن را موجب فاجعه بزرگ برای امت می‌شمارد و تاکید بر مسوولیت شخص امام نشانگر این است که امامت نه حاکمیت فرد و نه حاکمیت نظام سیستماتیک است بلکه مسوولیت فرد برای ایجاد نظام. سه در خطبه ۱۴۶ صفحه ۲۰۳ همان کتاب هنگامی که خلیفه دوم بعنوان تقویت روحی سربازان اسلام می‌خواهد مدینه را ترک گفته و در جنگ [۶] قادسیه و یا نهاوند بر علی امپراطور ایران شرکت کند امام بخاطر موقعیت و مرکزیتی که خلیفه دوم با تصدی خلفات پیدا کرده به وی توصیه می‌کند که:

ان هذا الامر لم یکن نصره و لا خذلانه بكثره و لا بقله و هو دین الله الذی اظهره و جنده الذی اعده و امده حتی بلغ ما بلغ و طلع حیث طلع و نحن علی موعود من الله و الله منجز و عده و ناصر جنده و مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحدا فیره ابداء و العرب الیوم و ان کانوا قلیلا فهم کثیرون بالاسلام عزیزون بالاجتماع فکن قطبا و استدر الرحا بالعرب و اصلهم دونک نار الحرب فانک ان شخصت من هذه الارض انتقضت علیک العرب من اطرافها و اقطارها حتی یكون ما تدع ورائک من العورات اهم الیک مما بین یدیک.

امام در آغاز سخن با تقویت روحی سربازان اسلام بر این اساس که «پیروزیها و شکستهای اسلام هرگز معلول فزونی و کمی نیروها نبوده و این دین خدائی است که خدا خود آن را پیروز نموده و خود ارتش آن را آمادگی و نیرو بخشید تا رسید بانجا که رسید و ما همواره از جانب خدا بنصرت و عده داده شده‌ایم و خدا وعده خود را وفا می‌کند و سپاهش را یاری می‌دهد» ضمنا از یک انحراف ایدئولوژیکی و تاکتیکی که دامنگیر مقام خلافت و امامت شده و به ظاهر بینی و

[صفحه ۸]

عوامل مادی کشانده شده‌اند پرده بر می‌دارد و از مقام امامت جامعه نقش رهبری را نسبت به صدور ذیل امت ایفا می‌نماید.

و در فراز دوم کلام از بند مرکزیت خلافت سخن به میان می‌آورد که:

«موقعیت کسی که به تصدی خلافت قد علم نموده در میان امت موقعیت و نقش نخ محکمی است که مهره‌ها را گرد آورده و نظم بخشیده و بهم پیوسته است و هر گاه پاره شود مهره‌ها از هم جدا و هر کدام بسویی می‌رود که دیگر امکان گرد آوری آن نخواهد بود دست عرب و اسلام امروز اگر چه از نظر تعداد کمند ولی آنها در سایه نیروی اسلام بسیارند و بخاطر همبستگیشان عزیزند تو ای خلیفه چون قطب و محور باش که سنگ آسیاب جامعه را بدور خویش بگردانی بگذار سربازان اسلام بدون آنکه احتیاجی به شرکت تو باشد جنگ را دنبال کنند زیرا اگر تو این شهر (مدینه) را ترک گویی و از سرزمین اسلام دور شوی قبایل تازه مسلمان شده پیمان را می‌شکنند و رابطه شان با شهر اسلام قطع می‌گردد در این صورت آنچه از خطرات و حوادث و مسائل پر اهمیت که پشت سر می‌گذاری از آنچه که برای دفعش در پیش رو داری بسی پر ارزشتر و مهمتر خواهد بود و بخاطر یک پیروزی که بدون توهم قابل بدست آوردن است خطرات سهمگین و غیر قابل جبران را متوجه امت و اسلام خواهی نمود».

چهار: امام در پایان همین خطبه صفحه ۲۰۳ همان کتاب یکبار دیگر اهمیت مرکزیت را با طرح کردن خطر ضربه زدن دشمن به آن یاد آور می‌شود و خطاب به خلیفه می‌فرماید:

ان الاعاجم ان ينظروا اليك غدا يقولو: هذا اصل العرب فاذا اقتطعتموه استرحتم فيكون ذلك اشد لكلهم عليك و طمعهم فيك. مردم فارس (سران رژیم کسرها) فردا وقتی ترا در جبهه دیدند می گویند ریشه و مرکز قدرت و اجتماع مسلمین این است هر گاه این ریشه را بزیم از باقیمانده آسوده خاطر خواهیم شد و این عمل حرص و طمع آنها را بیشتر به پیروزی امیدوارتر خواهد کرد. بزرگترین نیرویی که دشمنان اسلام را از سلطه جویی و دل بستن به نیروی نظامی خود و هر گونه حملات و توطئه‌ها نا امید می‌کرد، و عامل رعب در دل دشمن بوده همان قدرت مرکزیت در جامعه اسلامی بر اساس سیستم امامت بوده که امام در ای فراز ضربه به آن را خطری بزرگ تلقی می‌کند و ضربه به مرکزیت را عامل جرات و طمع و تقویت روحی دشمن برای یک بسیج همه جانبه

[صفحه ۹]

بر علیه کیان اسلام می‌شمارد.

بررسی این جریان تاریخی یکبار دیگر حقیقت تلخی را در زمینه تفکیک امامت و امت بر ملا می‌سازد. وقتی انسان برتر که قدرت رهبری و هدایت امت را دارد در مرکزیت جامعه اسلامی قرار نگرفت یکی از هزاران خسارتی که دامنگیر امت می‌شود همین انحراف ایدئولوژیکی و استراتژیکی و تاکتیکی است که در این جریان تاریخی بوضوح تمام بچشم می‌خورد و امام با ایفای نقش هدایتش آن را تصحیح و از خط انحرافی به خط اصلی تکاملی باز می‌گرداند و برای روشن شدن مطلب یکبار دیگر در سخن امام دقت می‌کنیم که از نظر ایدئولوژیکی چه سان جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام بانحطاط کشانده شده که معیارها به کلی دگرگون و اتکا به نیروهای مادی جای تکیه بر نیروی ایمان و نصرت و وعده‌های الهی را گرفته و مسلمانان بجای دل بستن به وعده نصرت الهی اساسی ترین مسائل حیاتی خود را با معیارهای مادی ارزیابی می‌کنند تبدیل ارزشها و معیارهای مکتبی خسارتی در حد دگرگونی مکتب و حداقل انحراف ایدئولوژیکی در بر خواهد داشت.

پنج امام تمرکز تشکیلاتی کلیه نیروهای بالنده و استعدادهای قابل شکوفا را که پایه نخست تحقق عینی امامت معرفی می‌کند بطور متقابل نیز از تمرکز توطئه‌ها که حاکی از فتنه‌های سازمان یافته می‌باشد سخن بمیان آورده جامعه اسلامی را در برابر این نوع جریانهای ویرانگر آگاه می‌سازد و بسیج مردم را برای مقابله با چنین خطر بزرگی ضروری می‌بیند.

این مطلب را ما در نامه‌ای که امام به یاران کوفه‌اش می‌نویسد می‌یابیم: (صفحه ۳۶۳)

و اعلمو ان دار الهجرة قد قلعت باهلها و قلعوا بها و جاشت جيش المرجل و قامت لفته على القطب فاسرعوا الي اميركم و بادروا جهاد عدوكم.

بدانید سرزمین هجرت (مدینه) با مردمش از جا کنده شد و مردم نیز با مدینه (کنایه از حرکت مردم) و چون دیگ بجوش آمده و فتنه بر قطب استوار گردیده خود را به فرمانده و امامتان برسانید و به جهاد با دشمنانتان مبادرت ورزید.

فتنه پیمان شکنان (ناکثین) که با یک توطئه سازمان یافته بسیج شده بود و با وجود اینکه عناصر مختلف با هدفهای متفاوت در این ماجرا شرکت کرده بودند در آغاز کار از آنچنان تمرکزی برخوردار شده بود که امام خاموش کردن آن را بر همه چیز ترجیح داده با قدرت هر چه

[صفحه ۱۰]

بیشتر به مقابله قهر آمیز پرداخته شدت سرکوبشان نمود. [۷] جمله: «و قامت الفتنه على القطب» را می‌توان باینصورت نیز تفسیر نمود که بحرانی ناشی از توطئه‌ها به قلب و قطب و مرکز امت راه یافته و در این قسمت حساس جامعه تمرکز و استقرار یافته است اشاره به این واقعیت خطرناک که بحران در آن حد نیست که یک یا چند جناح و ارگان اجتماعی را فلج کند بلکه تا آنجا پیشرفته که می‌رود مرکزیت را ویران و قطب و محور حرکت‌های جامعه را از جا بکند و نظام را واژگون سازد.

[صفحه ۱۱]

رهبری ایدئولوژیک

بعد مرکزیت و قطبیت در امامت بدان معنی که امام در محور اصلی تمام حرکات و جنبشهای تکاملی امت قرار گیرد تصویر جدیدی از رهبری را ترسیم می‌کند که با سیستمهای رهبری متعارف و متداول کاملاً متفاوت می‌باشد. با مطالعه و توضیحاتی که امام در زمینه عنصر رهبری در امامت بیان می‌کند می‌توان بوضوح بدست آورد که رهبری امام از گونه رهبری طبقاتی که منجر به زمان مداری طبقه استثمار شده بر علیه طبقه‌ی تولید کننده و یا زمامداری طبقه تولید کننده بر علیه طبقات دیگر می‌شود و یا رهبری حزبی که یک حزب با موقعیت سیاسی حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد و یا رهبری دموکراتیک متعهد که فاقد مرزهای مشخص مکتبی باشد، نیست.

نوع رهبری امام بگونه رهبری ایدئولوژیک و بر اساس پابندی به اصول غیر قابل تخطی مکتب و با معیارهای تقوا و فضیلت و روشهای منطقی و انسانی است.

یک امام در خطبه ۸۷ در زمینه بیان نوع رهبری امامت چنین می‌گوید:

«فهو من معادن دینه و اوتاد (صفحه ۱۱۹ صبحی صالح) ارضه قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه یصف الحق و یعمل به لا یدع للخیر غایه الا امها و لا مظنه الا قصدها قد امکن الکتاب من زمامه فهو قائده و امامه یحل حیث ثقله و «نزل حیث کان منزله».

او (انسان ممتاز برتری که شایستگی امامت دارد) از معادن رسالت و دین خدا و اوتاد زمین خدا است خود ملزم عدالت شده و نخستین گامش در راه عدالت اجتناب از هوا پرستی و تمایلات شخصی است او چهره حق را آنچنان که هست می‌نمایاند و خود بدان عمل می‌کند هر

[صفحه ۱۲]

هدف خیری مورد نظر و مقصد اوست و هر کجا گمان خیری می‌رود او را در تعقیب آنست خود را در اختیار کتاب خدا نهاده و آن را پیشوا و امامش قرار داده هر کجا که قرآن بار می‌نهد او در آنجا فرود می‌آید آنجا که منزل می‌کند او نیز همانجا را منزل می‌گزیند.

امام نه تنها عالم و آگاه به مکتب و ایدئولوژی است بلکه خود در پیاده کردن مکتب پیشتاز و پیشگام همه و در صف پیشین حرکت جامعه قرار دارد و بخاطر کسب قدرت و یا حفظ قدرت و یا رسیدن به هدف هر چه مقدس و والا هم باشد تن به هوای نفس نمی‌دهد و از جاده عدالت منحرف نمی‌گردد.

راه و مقصدهای دور و نزدیک او را کتاب و مکتب مشخص می‌کند و جز از آن فرمان نمی‌برد و شیوهی رهبری او دقیقاً همان است که کتاب معین کرده است و این نوع رهبری دارای آنچنان بار مکتبی است که تفکیک مکتب (کتاب) و امامت را حتی یک بار نیز امکان ناپذیر نموده است.

دو: امام در فرازی از همین خطبه (صفحه ۱۲۰) با اشاره باین حقیقت غیر قابل انکار که در حدیث معروف ثقلین آمده است [۸]. می‌گوید:

«و اعذروا من لا حجه لکم علیه- و هوانا- الم اعلم فیکم بالثقل الاکبر و اترک فیکم الثقل الاصغر قدر کزت فیکم رایه الایمان و وقفتمک علی حدود الحلال و الحرام».

کسی که بخاطر روشنگری و رهبری تا سر حد توانائیش هر نوع حجت و بهانه را از شما گرفته در پیشگاه خدا و خلق معذور است

شما نیز معذورش بدارید- و چنین رهبری منم- بنگرید آیا من در میان شما طبق مکتب و میراث بزرگ

[صفحه ۱۳]

پیامبر خدا- قرآن- رفتار نمودم و میراث گرانمایه کوچکتر را در اختیارتان نهادم (عترت) آنچنان که پرچم ایمان در کانون جامعه شما برافراشتم و شما را به مرزهای حلال و حرام آگاه نمودم.

از دیدگاه امام تبلور مکتب در امامت است و امام شهود عینی مکتب و بگونه شاهد و شهید و نمونه‌ی برتر می‌باشد آنهم در تمام راحل و ابعاد حتی در شکل ظاهری زندگی و چگونه خوردن و با چه شرایطی زیستن.

سه امام در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری بعنوان فرماندار بصره نوشته است در مورد این گونه رهبری چنین سخن می‌گوید: «اقنع من نفسی بان یقال: هذا امیرالمومنین ولا اشارکهم فی مکاره الدهر او اکون اسوه لهم فی خشوبه العیش» (رساله ۴۵ ص ۴۱۸).

آیا خود را به همین قانع کنم که بگویند: این است امیرالمومنین ولی با مردم در سختی‌ها و رنج‌های زمان سهیم نباشم یا باید برای آنان الگویی در زندگی خشن و ناگوار و پر مرارت باشم.

در این نوع رهبری ایدئولوژیک زیر بنای همه چیزی حق است و ضابطه‌ها و معیارها بر محور حق و حرکت یک پارچه امام و امت در رهگذر وسیع و هموار حق دور از لغزشگاههای باطل خواهد بود و هیچ مصلحت و بهانه‌ای حتی رسیدن به پیروزیها نمی‌تواند

کوچکترین انحرافی در خط رهبری از جاده حق بوجود آورد.

چهار: این همان حقیقتی است که امام در خطبه ۱۹۷ ص ۳۱۲ بدان اشاره می‌کند:

«فو الذی لا اله الا هو انی لعلی جاده الحق و نهی لعلی مزله الباطل.

قسم به خدائی که جز او معبودی نیست من بر شاهراه حقم و دشمنانم بر پرتگاه باطل».

پنج: ما اسوه بودن امام و انطباق دقیق خط رهبری با خط حق را یکجا در این تصویر که امام در نامه عثمان بن حنیف انصاری (۴۵) از شکل زندگی خود ترسیم می‌کند می‌یابیم:

[صفحه ۱۴]

«الا ان لکل ماموم اماما یقتدی به و یستضیء بنور علمه، الا و ان امامکمقد اکتفی من دنیاہ بطمریه و من طعمه بقرصیه ... فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا ولا ادخرت من غنائمها و فرا و لا اعددت لبالی ثوبی طمرا و لا حزت من ارضها شبرا و لا اخذت منه الا کقوت اتان دبره و لهی فی عینی اوهی و اهون من عفصه مقره».

بدانید برای هر پیروی رهبری هست که به او اقتدا می‌کند و از فروغ دانشش کسب نور می‌کند و از فروغ دانشش کسب نور می‌کند آگاه باشید که امام شما از دنیایش بدو تن پوش کهنه بسنده کرده و از غدایش بدو قرص نانیش ... سوگند بخدای من از دنیای شما طلائی اندوخته نکردم و از غنائمش مال فراوانی ذخیره نمودم و برای پارگی لباس کهنه‌ام جامه کهنه دیگری آماده نکردم و از زمینش بقدر یک وجب هم به خود اختصاص ندادم و از آن جز بمقدار روزی زخم خورده کم غذا نگرفتم و این دنیا در نظر من منفورتر و پست‌تر از دانه تلخ است.

شش: این روش زندگی برای امام از ریشه مکتب و ایدئولوژی امامت سرچشمه می‌گیرد نه از تحقیق و جلب اعتماد مردم. امام این نکته باریکتر از مو را در پاسخ یکی از یارانش (علاء بن زیاد حارثی) که گفت:

یا امیرالمومنین این تو هستی که در خشونت لباس و ناگواری غذا زیاده روی می‌کنی جواب داده است که فرمود:

«ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره» (خطبه ۲۰۹ ص ۳۲۵).

خداوند بر امامان و رهبران عدالت واجب کرده است که زندگی خود را با زندگی ضعیفترین مردم تطبیق و همسطح کنند تا فقر

[صفحه ۱۵]

تهیدستان را نیازارد و امام خود را در درد و رنج فقر با خود شریک بینند.

این است که برخورد امام با تمام مسائل حتی با مسائل زندگی شخصی خود یک برخورد دقیق متعهدانه است و همه ابعاد زندگی او با معیارهای مکتبی شکل می‌گیرد و هیچکدام از گوشه‌های پنهان و آشکار زندگی از نقش مکتبش قابل تفکیک نمی‌باشد. به همین علت است پیشنهاد کمک ابو سفیان را برای رسیدن به حقش بشدت رد کرد و تن به قبول خلافت بر اساس پیروی از شیخین نداد و در روزهای اول زمامدایش علیرغم صلاحدید برخی از یارانش حاضر نشد برای مدت حتی کوتاهی سلطه معاویه را بر مردم شام بپذیرد و بالاخره آن روز هم که به خلافت برگزیده شد نخواست مردمش از روش آینده او بی‌خبر بمانند. هفت: امام در خطبه ۹۲ آنجا که در برابر درخواست امت مبنی بر قبول خلافت قرار می‌گیرد برای اینکه ذهن آنها را نسبت به روش زمامداریش روشن کند صریحا اعلان می‌کند:

«و اعلموا انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم و لم اصغ ال قول القائل و عبت العاتب».

بدانید اگر دعوت به خلافت شما را پذیرفتم شما را آنطور که می‌دانم راه می‌برم و هر گاه روش مکتبی من با منافع و سلیقه و برداشت شما وفق نداد دیگر به گفته هیچ گوینده‌ای و پرخاش هیچ پرخاشگری گوش فرا نخواهم داد. این هشدار بدان جهت است که رهبری ایدئولوژیک امام در دو جبهه بسیج امکانات و نیروها در جهت تکامل جامعه بسوی الله و بی‌نهایت و کنترل حرکت‌های تخریبی و انحرافی مفسدان و منافقان در جامعه خواه ناخواه جمعی را ناراضی و زبانشان را برای کار شکنیها و پرخاشگریها باز خواهد نمود و ناگفته پیداست که پرداختن باین مسائل او را از ایفای نقش اساسیش منحرف و قاطعیت لازم را از او خواهد گرفت.

هشت این جمله امام در خطبه ۱۶۴ باز گو کننده نقش قاطع امام در رهبری دو جبهه فوق‌الذکر می‌باشد: (صفحه ۲۳۴)

«فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی فاقام سنه معلومه و امامت بدعه مجهوله».

[صفحه ۱۶]

بدان برترین بندگان خدا در پیشگاه خدا امام و رهبر عادل است که خود هدایت یافته و هدایتگر دیگران باشد روشها و سنتهای شناخته شده را در جامعه برپا بدارد و بدعتها و جریانهای انحرافی ناشناخته را در جامعه نابود سازد.

نه: از دیدگاه علی علیه‌السلام نقش امامت در جامعه تا آنجا نفوذ می‌کند و پیش می‌رود که نه تنها جامعه حتی فرد هم در کل حرکتها و جهت گیریها و سیر تکاملیش در همه ابعاد وجودیش بر پایه امامت قوام می‌یابد و امام برای او خط و کادری می‌شود که اگر آن را نشناسد و از آن خط و کادر خارج شود سرانجامی جز تباهی و حرمان از تکامل نخواهد داشت.

این حقیقت را در کلام ۱۵۲ امام این چنین می‌خوانیم: (صفحه ۲۱۲)

«و انما الاثمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده و لا- یدخل الجنة الا- من عرفهم و عرفوه و لا- یدخل النار الا- من انکرهم و انکروه».

امامان آنگونه شخصیت‌هایی هستند که از جانب خدا پرستان بر خلقند و عارفان او بر بندگان به رستگاری بهشت نمی‌رسند مگر که آنان را بشناسند و دچار آتش دوزخ نمی‌شوند مگر آنکه آنان را منکر گردند.

ده و در خطبه ۸۸ کسانی را که از خط امام خارج می‌شوند و سر خود و آزادانه و بنا به طرز تفکر خود امامی دارند مورد نکوهش قرار داده و با شگفتی از آنان یاد می‌کند: (ص ۱۲۱)

«فيا عجا و مالی لا- اعجب من خطا هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لا تقتصون اثر نبی و لا یقتدون بعمل وصی و لا یومنون بغیب و لا- یعفون عن عیب یعملون فی الشبهات و یسیرون فی الشهوات المعروف فیهم ما عرفوا و المنکر عندهم ما انکروه مفرعهم فی المعطلات الی انفسهم و تعویلهم فی المهمات علی آرائهم کان کل امری منهم امام نفسه قد اخذ منها فیما یری بعری

ثقات و اسباب محکمت».

[صفحه ۱۷]

شگفتا چرا من شگفت زده نشوم از اشتباه این گروهها که با آنهمه اختلاف که در دلایل و دستاویزهایشان در مورد راهی که انتخاب کرده‌اند دارند حاضر نیستند خط و جای پای پیامبر را پیروی کنند و به رفتار و روش وصی پیامبر اقتدا نمایند و به غیب ایمان نمی‌آورند و دیگران را نسبت به عیوبی که دارند معافشان نمی‌دارند کارها و روشهایی را که شناخت کافی درباره آنها ندارند انجام می‌دهند و در مسیر تمایلات گام برمی‌دارند نیک و شایسته در نظرشان همان است که خود شناخته‌اند و بدی و زشتی همانکه خود آن را رد کرده‌اند در مشکلات به خود پناه می‌برند و در مسائل مهم و اساسی تکیه‌شان بر نظرات شخصی و گروهیشان است گویی هر کدام از آنان امام خویش است که آرا خود را بدلائل محکم و وسایل استوار به دست آورده است.

یازده: از نظر امام این گونه افراد و گروهها در فرصتی بسر می‌برند که سرانجام دچار غفلت و لغزش و پوچی و بی‌هدفی می‌گردند چنانکه در خطبه ۱۵۳ می‌خوانیم: (ص ۳۱۲)

«و هو فی مهله من الله یهوی مع الغافلین و یغدو معد المذنبین بلا سبیل قاصد ولا امام قائد».

او (که در جامعه اسلامی به رهبری ایدئولوژیک امام گردن نمی‌نهد) در مهلت و فرصتی از خدا به سر می‌برد که خواه ناخواه به سوی بی‌خبران و خود باختگان کشیده می‌شود و خود را در میان گنهکاران جامعه می‌بیند بدون آنکه از راهی که می‌رود هدفی داشته باشد و نه امامی که رهبرش باشد.

[صفحه ۱۸]

گزینش خدائی بر اساس خصایص برتر عنصر تعیین کننده

قطبیت و رهبری ایدئولوژیک امام و ایفای نقش قلب و جان در کالبد امت بی شک مستلزم شرایط و اولویتها و خصایص برتری است که امام حداکثر بر خورداری را از آن باید داشته باشد.

ما در اینجا از کم و کیف این خصایص برتر بحثی نداریم زیرا که از موضوع یعنی اصل مفهوم و ابعاد عینی امامت خارج است ولی می‌دانیم که تعیین حد و مرز این شرایط و خصایص برتر و همچنین یافتن و شناخت انسانی که بدرستی واجد این شرایط و خصایص برتر به میزان مورد لزوم باشد بهمان اندازه دشوار و پیچیده است که تشخیص شرایط نبوت و انتخاب نبی مشکل می‌باشد.

زیرا دشواری و پیچیدگی در درو مرحله است که در مساله نبوت و امامت مشترکا مشاهده می‌شود:

۱- در مرحله تعیین کم و کیف دقیق شرایط و خصایص لازم.

۲- در مرحله شناخت انسانی که دقیقا واجد همه آن شرایط و خصایص باشد و تدوام صلاحیتش نیز تضمین گردد. بکار بردن همه سنجشها و روشهای شناخت اعم از حس و تجربه و استدلال عقلی (برهان منطقی و فلسفی) اگر بطور فرض در مرحله اول وصی دوم دچار اشکال و اشتباه بشود حداقل در تضمین تدوام صلاحیت و اینکه شخص دقیقا شناخته شده بطور مداوم واجد شرایط لازم خواهد بود نتیجه قطعی بدست نخواهد داد.

بدیهی است انتخاب بر اساس شوری نیز ناگزیر بر اساس یکی از روشهای شناخت فوق می‌باشد و بدین ترتیب راه تشخیص و شناخت قطعی در این زمینه به روی انسان بسته خواهد بود.

در چنی مواردی که راه شناختهای عادی نیست به یک سلسله واقعیتهای عینی که انسان ناگزیر از شناخت آنها می‌باشد مسدود می‌گردد. جاهل ماندن انسان و اسیر شدن در پشت پرده‌های غیب و جهان دور از دسترس حس و تجربه و استدلال عقلی با فلسفه خلقت انسان و ضرورت

[صفحه ۱۹]

تکامل او تضاد خواهد داشت و چنین تضادی با اساس توحیدی و جهان بینی ساگاز نیست شناختی که ما از الله و صفاتش پذیرفته‌ایم ما را بر آن می‌دارد که معتقد باشیم راه چهارمی برای شناخت در یک چنین مواردی برای انسان پیش بینی شده است و چنین هم هست- زیرا راه وحی بصورت یک نوع شناخت قطعی تضمین شده دید انسان را با افقهای ناشناخته جهان آشنا و حقایق پیچیده جهان را ملموستر از هر حس و تجربه و روشتر و جزئی‌تر از هر برهان و استدلال فلسفی مکشوف داشته است.

عنصر تعیین کننده در امامت که ما آن را بعنوان بعد دوم مطرح کرده‌ایم همان نقش وحی در حل مشکل دو مرحله‌ای امامت است که با وجود استناد انتخاب امام به شرایط و خصایص برتر در تحلیل نهائی این گزینش خدایی است که از راه وحی شرط تعیین کننده در انتخاب امام می‌باشد.

یک: اکنون این مطلب را از دیدگاه نهج البلاغه بررسی می‌کنیم و در اولین قسمت با کلام صریح امام در آخر خطبه دوم آشنا می‌شویم:

«و لهم خصایص حق الولایه و فیهم الوصیه و الوراثه، الان اذ رجع الحق الی اهلہ و نقل الی منتقله».

از آن امامان اهل بیت است خصایص لازم برای حق حکومت و امامت و در مورد آنهاست وصیت پیامبر و وراثت اکنون آن هنگامی است که حق به اهلش باز گردانده شده و به پایگاه اصیلش انتقال یافته است.

وصیت همان زبان وحی است که چون مخصوص ائمه اهل بیت بوده آنان را به امامت مشخص کرده است. وراثت هم یکی از خصایص برتری است که در تضمین اولویتها و صلاحیتهای لازم در امامت نقشی قابل توجه دارد زیرا اگر شرایط مساعد بنیادی با انتقال کلیه خصایص پاک انسانی در زمینه‌های خلقی و خلقی از طریق وراثت به انسان برتر پیشاپیش در انسان برتر تحقق نیابد آمادگی لازم را برای پذیرفتن و بدست آوردن معیارها و خصایص لازم در جهت نیل به امامت نخواهد داشت.

دو: امام در خطبه ۱۴۴ چنین بیان می‌کند: (ص ۲۰۱)

«این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبا و بغیا علینا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستعطی

[صفحه ۲۰]

الهدی و یستجلی العمی ان الائمہ من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاه من غیرهم».

کجایند آنها که گمان برده‌اند که بجز ما آنان به ژرفای علم رسیده‌اند که این، دروغ و ستم بر ما است بخاطر آنکه خداوند ما را برتری داد و آنان را پست گردانید و ما را به خصایصی ارزانی داشت و آنان را محروم کرد و ما را به مرزهای رحمتش وارد کرد و آنان را خارج نمود از طریق ماست که هدایت برای آنان که بدنبال هدایتند ارزانی می‌شود و کور دلیها روشنی می‌گیرد بی شک امامان از دودمان قریش هستند که در دامن خاندان هاشم کاشته شده‌اند و دیگران شایسته این نیستند و غیر آنان که امام بحقند صلاحیت زمامداری را ندارند.

تعبیرات امام در بیان خصایص برتر امامان که بصورت مواهبی که از خدا به آنان داده شده در جملات فوق بیان گردیده، گویای این واقعیت است که با وجود تمام ویژگیهایی که در امام هست عنصر تعیین کننده همان بعد انتخاب خدایی امامت است.

سه در خطبه ۱۵۴ چنین آمده است: (ص ۲۱۵)

«نحن الشعار و الاصحاب و الخزنه و ابواب و لا توتی البیوت الا من ابوابها فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقا. فیهم کرایم القرآن و هم کنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا فلیصدق رائد اهلہ»

مائیم شعار وحی و یران پیامبر و خزینه دار و درهای علوم خدایی پیامبر و به خانه‌ها جز از درهایش نباید وارد شد کسی که به خانه‌ها

جز از طریق درها وارد شود سارق نامیده می‌شود.

[صفحه ۲۱]

در مورد اینان آیات کریمه قرآن نازل شده و آنها گنجهای خدا هستند هر گاه سخن گفتند درست و حقیقت گفته و آنگاه که مهر سکوت بر لب زدند کسی بر آنها در سخن سبقت نجست پس لازمست آنها که چون پیشاهنگان جوینده آب به سوی مردمشان باز گشتند صادق باشند شعار به معنی چهره نمایان و علامت گویای دین و وحی و اصحاب به مفهوم یارانی که همواره در کنار پیامبر سهیم در رنجها و آگاه از هر آنچه که از مجرای وحی می‌گذرد و نگهبان بمعنی حافظ علوم و معارف الهی و ابواب بمعنی کانالهائی که تنها راه صحیح دستیابی به حقایق دین و آندسته از واقعیات عینی که راه قطعی برای وصول به آن نیست این صفات نشان دهنده خصلتها و خصایص برتری است که با ضمیمه جمله «فیهم کرایم القرآن» بخوبی می‌توان به مقصود امام پی برد که تعیین کسانی که واجد این خصایص می‌باشند تنها از راه وحی و منطق قرآن امکان پذیر می‌باشد

جمله «فلیصدق رائد اهل» مسوولیت بزرگ کسانی را مشخص می‌کند که به خاطر آگاهی و شناخت و قدرت تشخیصی که دارند می‌توانند چنین حقایقی را کشف و الزاما در اختیار توده‌های چشم بانظار گذارده و صادقانه به رسالت روشنگری و آگاه سازی خود عمل نمایند.

اینان که پیشاهنگ امت جستجو گر می‌باشند وقتی در پژوهشهای خود به این حقیقت می‌رسند که انتخاب پیامبر و امام تنها از طریق وحی امکان پذیر می‌باشد و شخصیت منتخب از طریق وحی را نیز دقیقا شناسایی می‌کند لحظه‌ای سکوت و بی تفاوتی از آنان پذیرفته نیست باید صادقانه نتیجه پژوهش‌های خود را در اختیار مردم بگذارند.

چهار: امام در عین حال تاکید می‌کند که معیار اصلی در تحلیل نهایی همان افضلیت و داشتن علم و توانایی برتر نسبت به مسوولیت سنگین امامت است چنانکه در قسمتی از خطبه ۱۷۳ صریحا اعلام می‌فرماید: (ص ۲۴۷)

[صفحه ۲۲]

«ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه.

ای مردم، شایسته‌ترین انسانهای تصدی امامت (خلافت امت) کسی است که از همه تواناتر بر انجام این مسوولیت بزرگ و هم از داناترینشان به خدمت و قانون خدا نسبت به آن باشد.

این معیار (اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه) همان ضابطه و ملاک کلی در بعثتها و اصطفاهای و گزینشهای خدایی است که قرآن بطور صراحت بدست می‌دهد.

«قال ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم و الله یوتی ملکه من یشا و الله واسع علیم» (سوره بقره آیه ۲۴۷).

در پاسخ اعتراض مردم به انتخاب طالوت به عنوان ملک و فرمانده رهایی بخش، پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و او با امکانات گسترده‌ای در علم و قدرت بدنی فزودنی داده و خداوند فرمانروایی خود را به کسی که مشیتش تعلق بگیرد ارزانی می‌دارد خداوند بینهایت و داناست.

پنج رازی که امام با قلبی اندوهبار با کمیل در میان می‌گذارد متضمن نکاتی جالب در این زمینه است که ما از قسمت سوم نهج البلاغه (حکم) بشماره ۱۴۷ نقل می‌کنیم: (ص ۴۹۷)

«اللهم بلی لا- تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته و کم ذاواین اولئک- والله- الاقلون عددا و الا- عظمون عند الله قدرا یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوا نظر ائهم و بزروعها فی قلوب اشباههم هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین و استلانوا ما استعوره المترفون و انسوا بما استوحش منه

[صفحه ۲۳]

الجاهلون و صحبو الدنيا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی اولئک خلفاء الله فی ارضه و الدعاه الی دینه آه آه شوقا الی رویتهم». بار خدایا چنین است: زمین از وجود کسی که با دلیل و سندی که در دست دارد برای خدا قیام می‌کند خالی نمی‌شود یا آشکار و شناخته شده و یا بحال ترس و پنهان تا حجتها و مشعلهای فروزان نابود نگردد اینان چندند و کجایند؟

اینان به خدا سوگند تعدادشان اندک ولی در پیشگاه خدا منزلتی بس عظیم دارند به وسیله آنان خدا از حجتها و بیناتش پاسداری می‌کند تا آن را به همپایه‌های خود بسپارند و بذرش را در قلبهای هم گونه‌های خویش بکارند آنها را امواج دانش تا عمق و حقیقت آگاهی و شناخت آفرینش کشانده است و روح یقین را با دل پاک خود لمس کرده‌اند و آنچه را که خوشگذرانان هوسباز سخت و ناهموار شمرده‌اند آنها گوارا و هموار دانسته‌اند و بدانچه نادانان کور دل را هراسناک ساخته انس گرفته‌اند دنیا را با تنهای خویش همراهی کرده‌اند و جانهایشان به جایگاه بلند قدس آویخته شده آنانند خلفای خدا در زمینش و داعیان بدینش آه آه چقدر اشتیاق دیدارشان را دارم.

آن انسان برتری که امام با اینگونه صفات نشانش می‌دهد و آرزوی دیدارش می‌کند و او را به عنوان کسی که با حجت برای خدا قیام کرده معرفی می‌نماید چه کسی است و حجتش کدامست؟ آیا او منتخب مردم است و حجتش هم انتخاب مردم؟ در این صورت چرا «خائفا مغمورا» است؟ و بالاخره چنین کسی که خلیفه الناس است چگونه خلیفه الله می‌شود؟ بررسی دقیق کلام امام نشان می‌دهد منظور از حجت و ملاک قیام کردن الله و معیار خلیفه الهی همان سند انتخاب الهی است

[صفحه ۲۴]

که تنها از طریق وحی اعلام می‌گردد.

[صفحه ۲۵]

بیعت و پذیرش مردم عنصر نقش دهنده

امامت بعنوان یکی از اصلی ترین پایه‌های ایدئولوژیکی و تداوم بخش اسلام از مسائلی نیست که بتوان بطور ذهنی و نئو آلیستی بررسی و تفسیر کرد امامت یک واقعیت عینی در جامعه اسلامی است و بعنوان حقیقتی که باید در عینیت جامعه واقعیت پیدا کند مطرح می‌باشد.

بعبارت روشنتر وقتی اسلام بالاخص در خط تشیع مساله امامت را مطرح می‌کند دقیقا از حقیقتی سخن می‌گوید که در جامعه اسلامی می‌تواند عینیت پیدا کند و باید هم تحقق یابد مطالعه یکبار دیگر آنچه که ما در بعد اول امامت آوردیم بخوبی نشان می‌دهد که امامت فقط در عمل و صحنه عینی جامعه تحقق پذیر است و از آنجا که در جامعه هر طرحی بخواهد پیاده شود اگر بر اساس تحمیل و اجبار نباشد ناگزیر باید در رابطه با خواست و اراده مردم مطرح گردد لهذا مساله امامت در بعد دیگر با موضوع پذیرش مردم مواجه می‌شود که بدون آن در عینیتش دچار اشکال می‌گردد.

این بدان معنی نیست که امام بدون انتخاب و یا پذیرش مردم واجد صلاحیت نمی‌شود بلکه بدین معنی است که امامتش در جامعه عینیت پیدا نمی‌کند.

در حقیقت پذیرش مردم لازمه بعد اول امامت است بدون آنکه در بعد دوم کوچکترین نقشی داشته باشد و بهمین دلیل است که اگر امامت بجز قطبیت و رهبری عینی جامعه دارای آثار و نقشهای دیگری در خارج از عینیت جامعه باشد مساله پذیرش مردم بهیچ وجه در تحقق آن نقشی نخواهد داشت.

چنانکه هر گاه ما امامت را تنها از دیدگاه ذهنی و بمعنی صلاحیت امامت مطرح کنیم و یا نقشی که فرضا در رابطه با آفرینش خارج از چهار چوب زندگی انسان دارد مورد بحث قرار گیرد بی شک مساله مردم کوچکترین ارتباطی با موضوع پیدا نخواهد کرد.

امام در خطبه ۱۷۳ از تحقق عینی امامت به کلمه انعقاد تعبیر می‌کند و رابطه امامت و مردم

[صفحه ۲۶]

را چنین توضیح می‌دهد: (ص ۲۴۸)

«و لعمری لئن کانت الامامه لا تتعقد حتی یحضرها عامه الناس فما الی ذلک سبیل ولكن اهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد ان یرجع و لالغائب ان یختار».

سوگند بجانم اگر امامت منعقد نمی‌شود تا اینکه همه مردم حضور یابند همه مردم حضور یابند پیداست که بچنین کاری راه عملی وجود ندارد و لکن آنها که اهل تشخیص هستند قضاوت و انتخاب می‌کنند برای آنها که حضور ندارند سپس نه آنکس که غایب بوده می‌تواند کسی دیگر را بعنوان امام انتخاب نماید.

در این کلام امامت امام موكول به انتخاب مردم نشده بلکه عینیت و انعقاد امامت در جامعه مشروط به حضور و انتخاب مردم معرفی شده است.

امام در مورد کیفیت انعقاد امامت حضور همه مردم را غیر ممکن دانسته بنابر این در صورت امکان آن مثلا- از طریق رفراندوم عمومی شرکت همه توده‌ها در این انعقاد نفی نشده است.

جمله «فما الی ذلک سبیل» می‌تواند به معنی مفید بودن انتخاب از راه رفرندام عمومی باشد زیرا که بسیاری از توده‌ها قدرت شناخت کافی برای انتخاب در زمینه امامت را ندارند بدیهی است این مانع را نیز با آگاهی دادن به توده‌ها می‌توان برطرف نمود. امام در صورتی که انتخابات عمومی غیر ممکن و یا غیر مفید باشد انعقاد امامت را مشروط به انتخاب متفکران و صاحب نظران خیر خواه جامعه می‌داند که با انتخاب آنها انعقاد امامت قطعیت می‌یابد بطوری که هیچکدام از آحاد امت حق نقض ندارند.

در خطبه ۱۸۷ سراج بعنوان مثل و الگو برای امامت آمده است: (ص ۲۷۸)

«انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه یتضیی به من ولجها فاسمعوا ایها الناس وعوا»

نقش من در جامعه نقش چراغ فروزانی است که در تاریکی می‌درخشد و هر کس که در تاریکی فرو می‌رود از نور آن بهره می‌گیرد مردم

[صفحه ۲۷]

بشنوید و خوب آگاه شوید.

بی شک استفاده از روشنایی چراغ برای کسی که بخواهد از آن استفاده کند آن کسی که راه را جدا می‌کند و راهی را که به نور امامت روشن گشته ترک می‌کند چراغ امامت برای او روشنگری نخواهد داشت.

در این کلام نکته دقیق قابل توجه دیگری نیز هست که روشنگری امام خاصیت وجودی اوست و هر گاه در جامعه امام مورد پذیرش مردم هم قرار نگیرد او جامعه‌اش را روشن خواهد کرد تا حجت تمام شود و برای آنها که راه انحرافی جامعه را ترک امام پذیرفته‌اند امکان استضائه و استفاده از وجود امام باقی بماند چنانکه ابوذرها و عمارها با علی علیه‌السلام چنین کردند.

امام در نامه ۶۲ نهج البلاغه به مردم مصر می‌نویسد: (ص ۴۵۱)

«فلما مضی علیه‌السلام تنازع المسلمون الامر من بعده فو الله ما کان یلقى فی روعی و لا یخطر ببالی ان العرب تزعج هذا الامر من بعده- صلی الله علیه و آله و سلم- عن اهل بینه و لا انهم منحوه عنی من بعده فما راعنی الا اثیال الناس علی فلان یبایعونه فامسکت یدی حتی راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدمما تكون المصیبه به علی اعظم من فوت ولایتکم التی انما هی متاع ایام قلائل یزول منها ما کان کما یزول السراب او کما یتقشع السحاب فنهضت فی تلک الاحداث حتی زاح الباطل و زهق و اطما ان الدین و تنهنه».

هنگامی که پیامبر خدا چشم از این جهان فرو بست مسلمانان در کار خلافت با یکدیگر درگیر شدند به خدا سوگند فکر نمی‌کردم که به دل من نمی‌گذشت که مردم زمامداری و رهبری را پس از پیامبر از خاندانش بیرون برند و مرا از آن دور کنند مرا به هراس واداشت فکر سرازیر

[صفحه ۲۸]

شدن مردم بسوی فلانی (ابوبکر) برای بیعت کردن با او پس در این هنگام دست خود را کشیدم تا آنگاه که بازگشت مردم را دیدم که از اسلام بر می‌گردند و برای نابودی دین دعوت می‌کنند ترسیدم اگر اسلام را یاری ندهم و به کمک پیروان اسلام نشتابم رخنه یا نابودی در دین خواهم دید که مصیبت آن بر من سنگینتر از زمامداری بر شما که از دست می‌دهم خواهم بود در صورتی که این زمامداری بهره چند روز اندک است که هر چه باشد می‌گذرد آنچنان که سراب گذرد و ابر از هم می‌پاشد. برای پیشگیری از این مصیبتها بپا خواستم و کوشیدم تا باطل از میان رفت و نابود شد و اسلام آرامش یافت و از انحراف باز ایستاد.

زیر پا گذاشتن آنهمه نصوص و وصیت اکید پیامبر در مورد امامت و خلافت علی علیه‌السلام از طرف توده نا آگاه مردم زنگ خطری بود که از انحرافها و خطرهای بزرگتری بخر می‌داد و نخستین نمود این انحراف بیعت مردم با ابوبکر بود که امام را سخت بهراس انداخت هراس از ناتوانی حکومت از انجام رسالتش و سرخوردگی مردم و سرانجام ترس از نابودی دین.

کیفیت کناره گیری امام از صحنه درگیری تاکتیک حساب شده‌ای بود که از یکطرف بزرگترین حق جامعه را که حق آزادی است تامین و از سوی دیگر دستگاه حاکم را در مشکلات با کمکهای فکری خود رهبری و هدایت می‌کرد. امام در جمله: «فما اعنى الا انثيال الناس على فلان فامسكت يدى» جریان سرازیر شدن مردم برای بیعت با ابوبکر را وحشتناک می‌خواند ولی بخاطر تامین آزادی مردم آن را قابل تحمل می‌داند و در عین اینکه بار سنگین امامت را بدوش خود می‌بیند وقتی عینیت امامت و در قطع جامعه قرار گرفتن را با عدم تمکین مردم (ولو بصورت نا آگاه) رو در رو مشاهده می‌کند بمقام روشنگری و رهبری (بظاهر غیر مسوول) تنزل می‌کند آن چنانکه قرآن می‌گوید:

«و ما انت عليه بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد».

[صفحه ۲۹]

امامت یک مسئولیت بزرگ نه یک مقام

معمولا در نظامهای حکومتی برای مقامات با حفظ سلسله مراتب امتیازات و تبعیضهایی قائل می‌شوند که از یک نوع اصالت دادن به مقام سرچشمه می‌گیرد بزرگترین خطر این نظامها هدف شدن مقام و رسیدن به آن امتیازها و تبعیضها است که ظلم و استبداد و پایمال کردن عمده ترین حقوق ملتها از آثار غیر قابل تفکیک آن می‌باشد.

امامت در تمام ابعادش بویژه با توجه به خصلت اصطفای خدایی هرگز بصورت یک مقام مطرح نبوده تنها بعنوان یک مسوولیت بزرگ در برابر خدا نسبت به خلق معرفی شده است.

این حقیقت را ما در نهج البلاغه بوضوح می‌بینیم و با بررسی نمونه‌هایی از آن می‌توانیم به عمق آن پی ببریم:

یک: در آخرین فراز خطبه سوم چنین می‌خوانیم: (ص ۵۰).

«اما والذى فلق الحبه و براء النسمة لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء الا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم لا لقيت حبلها على غاربها و لسقيت آخرها بكاس اولها و لا لقيتم دنياكم هذه ازهد عندى من عطفه عنز».

آگاه باشید سوگند به خدایی که بذر را شکافت و جانها را آفرید اگر نبود حضور مردمی که برای بیعت آمده بودند و اگر نبود حضور مردمی که برای بیعت آمده بودند و اگر نبود حجت که با آمادگی کسانی که بیاری شتافتند بر من تمام شد و اگر نبود

میثاقی که خدا از علما گرفت که هرگز

[صفحه ۳۰]

بر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم صحه نگذارند البته زمامداری بر شما را رها می‌کردم آنچنان که مرکبی را با انداختن ریسمانش بدوشش رها می‌کند و با پیاله بی‌اعتنایی انجام را چون آغاز سیراب می‌کند در آن هنگام می‌دیدید که دنیای شما پیش من از اخلاط دماغ بز هم بی‌ارزستر است.

امام در این بیان زمامداری را بعنوان یک مسوولیت که از سه انگیزه غیر قابل اجتناب سرچشمه می‌گیرد تلقی می‌کند و زمامداری را بعنوان یک مقام (هر چند بلن) از ناچیزترین اشیا نیز بی‌ارزستر می‌شمارد.

دو: امام در خطبه ۱۳۱ آنجا که خصایص امام را بیان می‌کند در زمینه قبول زمامداری بعنوان یک مسوولیت می‌فرماید: (ص ۱۸۹) «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان و لا التماس شی من فضول الحطام و لکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیا من المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک. اللهم انی اول من اناب و سمع و اجاب».

خداوندا تو خود آگاه و گواهی که آنچه از ما در قبول خلافت و امامت امت سر زد برای قدرت طلبی و رسیدن باضافات مادی دنیا نبوده بلکه هدف ما این بود که عهده دار مسوولیت باز گرداندن آثار دین تو و اصلاح امت و سرزمینهای تو باشیم تا بندگان مظلوم تو در امنیت بسر برند و حدود و قوانین تعطیل شده‌ی تو برپا شود بار خدایا من اولین کسی هستم که بسوی تو شتافتم و پیام ترا شنیدم و اجابت نمودم.

هدفهایی که امام برای قبول مسئولیت خلافت و جریانات اجتناب ناپذیر آن بیان می‌کند کلا وظایف سنگینی است که در برابر خدا نسبت به خلق متوجه امام می‌گردد و امام ناگزیر از انجام آن

[صفحه ۳۱]

می‌باشد.

سه در خطبه ۲۰۵ در پاسخ بهانه‌گیرهای ظلمه چنین آمده است: (ص ۳۲۲)

«و الله ما کانت لی فی الخلافه رغبه و لا فی الولایه اربه و لکنکم دعوتونی الیها و حملتمونی علیها فلما افضت الی نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحکم به فاتبعته و ما استن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاقتدیته».

سوگند به خدا من تمایل و رغبتی در خلافت و زمامداری نداشتم جز آنکه شما مرا بدان دعوت کردید و مرا بر قبول مسئولیت آن وا داشتید و آنگاه که این مسئولیت بدوش من افتاد بکتاب خدا نگریستم و آنچه را که خدا بر ما مقرر داشته و ما را به حکومت بر طبق آن دستور داده دیدم و از آن پیروی نمودم و سنت پیامبر را هم بدقت در نظر گرفتم و بدان اقتدا جستیم.

از این بیان پیداست که امام بامامت و خلافت و زمامداری منهای جهت و بعد مسئولیت آن رغبت و تمایل هم نشان نمی‌دهد و وظایف آن را بصورت مسئولیتی که بدوشش افتاده انجام می‌دهد.

چهار: در سر آغاز خطبه ۳۳ خطاب به عبدالله بن عباس فرمود: (ص ۷۶)

«ما قیمه هذا النعل؟ فقلت لا قیمه لها فقال علیه السلام و الله لهی احب الی من امرتکم، الا ان اقیم حقا او اذفع باطلا».

بهای این کفش چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد هیچ ارزشی ندارد امام فرمود: سوگند بخدا این کفش پیش من از حکومت بر شما محبوبتر است مگر آنکه حقی بیا دارم و باطلی را از میان بردارم.

مطلب را صریحتر و رساتر از این بیان نمی‌توان گفت اقامه عدل و دفع ظلم همان بار مسئولیت بعد حکومت امامت است که هر گاه از حکومت جدا شود و زمامداری بعنوان یک مقام و پوسته مادی (هر چند فریبنده و جالب) تلقی شود از نظر امام حتی از لنگه کفش پاره نیز بی‌ارزستر

[صفحه ۳۲]

است و نکته جالب در تعبیر بکلمه «احب الی» این است که امام حکومت و زمامداری را با چیزی مقایسه می‌کند که بالاخره مورد نیاز است و آن لنگه کفش پاره‌ای است که بعلت همان مقدار نیاز مادی محبوب امام می‌باشد و این نشانگر آنست که امام هیچگونه احساس نیازی به مقام زمامداری در خود نمی‌بیند حتی به اندازه نیازی که به لنگه کفش پاره دارد.

پنج در خطبه ۷۴ به هنگامیکه مردم به بیعت با عثمان تمایل نشان می‌دادند فرمود: (ص ۱۰۲)

«لقد علمتم انی احق الناس بها من غیرى و والله لا سلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصه التماسا لاجر ذلک و فضله و زهدا فیما تنافستموه من زخرفه و زبرجه».

شما خود از قبل دانسته‌اید که من از دیگران شایسته‌ترم به زمامداری و سوگند به خدا مادام که امور مسلمین سلامت می‌گذرد من نیز تسلیم می‌کنم و در این صورت ستمی جز بر من نخواهد بود این عمل من بخاطر پاداش و ارزش آنست و بجهت کناره‌گیری از چیزی که در تمایل بآن درگیر شده‌اید برای زرش و آرایشش.

جمله «لا سلمن ما سلمت امور المسلمین» بخوبی روشن‌گر این حقیقت است که اگر اولویتهای و هدفهای امامت فرضا توسط غیر شخص امام تحقق پذیرد امام هیچگونه تمایلی در تصدی حکومت ندارد و رهایش خواهد کرد گرچه در این صورت نیز که یک فرض بیش نیست - حداقل بر امام ظلم خواهد شد زیرا که جامعه فرد صالحتر و برتر را کنار گذاشته و دست به یک آزمایش و خطرناک زده است و در این کناره‌گیری امام چیزی را از دست نداده بلکه پاداش و فضیلت و وارستگی از درگیریهای نافرجام دنیوی بهره‌اش خواهد شد.

شش در کلام ۱۲۶ وقتی امام را بخاطر برقرار نمودن سیره مساوات مورد نکوهش قرار می‌دهند می‌فرماید: (ص ۱۸۳)

«اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمین ولیت علیه! و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السما نجما! لو کان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله»

شما مرا وادار می‌کنید که پیروزی را با

[صفحه ۳۳]

ظلم بدست آورم نسبت به آنها که زمام امورشان به دست من افتاده است سوگند به خدا هرگز به این کار نزدیک نخواهم شد اگر مال از آن خودم بود بین همه آنها مساوات قائل می‌شدم تا چه رسد که مال متعلق بخداست.

«طلب النصر بالجور» همان اصالت دادن بمقام و قدرت و کوشش کردن در حفظ آندو تا آنجا که برای رسیدن بمقام و قدرت و پیروزی بر موانع و مشکلات راهی جز ظلم نماند و هدف وسیله را توجیه کند.

و عبارت «بالجور فیمین ولیت علیه» این حقیقت را باز گو می‌کند که زمامداری مردم نیز مانند امامت است که بمن واگذار شده تا مسولیت امامتداری را انجام دهم و این هرگز با ظلم سازگار نیست گرچه تنها راه باشد و ترک آن مشکلاتی در ادامه حکومت و قدرت برایم ایجاد کند.

«و ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السما نجما» حاکی از دوام مطلب است که ما در ترجمه با کلمه هرگز خلاصه کردیم.

هفت: در نامه ۶۲ که امام به مردم مصر نوشته تلاش خود را در سرکوبی دشمنان چنین توجیه و تفسیر می‌کند: (ص ۴۵۲)

«ولکننی آسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا ... فلولا ذلک ما اکثرت تالییکم و تانینکم و جمعکم و تحریضکم و لترکتکم اذا بیتم و نیتم».

من از دشمنیها و مخالفتها واهمه ندارم و در حق بودن راهم و در گمراهی دشمنانم شکی به دل راه نمی‌دهم ولی نگرانی من از این است که کار این امت بدست ابلهان و بدکاران بیافتد و مال خدا بین خود دست بدست بگردانند و بندگان خدا برده کنند و با

شایستگان بچنگند و گنهکاران حزب خویش قرار دهند (با سوابق سیاه و آلوده‌ای که دارند...)

اگر چنین خطری را احساس نمی‌کردم که مرا به ادامه مسئولیت وامی‌دارد اینقدر شما را

[صفحه ۳۴]

تشویق و یا مورد نکوهش قرار نمی‌دادم و بر گرد آوردن و تحریک شما همت نمی‌گماردم و شما را به حال خود رها می‌کردم وقتی که خود داری و سستی شما را می‌دیدم.

هشت ویژگی مقام در امتیاز طلبی است که از روح امامت که سراسر مسئولیت و تعهد است بدور می‌باشد و از این رو است که امام از همه آحاد امت متعهدتر و در برابر قانون خود را مسئولتر می‌داند چنانکه در آخر خطبه ۱۷۵ می‌خوانیم: (ص ۲۵۰)

«ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعه الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها».

مردم من بخدا سوگند شما را به اطاعت از فرمانی فرا نخواندم مگر آنکه در عمل بدان بر شما پیشی گرفتم و شما را از نافرمانی و گناهی باز نداشتم مگر آنکه خود پیش از شما از آن اجتناب ورزیدم.

نه امام آنچه را که مردم نا آگاه برای قدرتمندان و صاحبان مقام انجام می‌دهند که موجب نخوت آنان و فراموش کردنشان نسبت به مسوولیت‌هایشان می‌شود سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد و در گفتار ۳۷ از بخش کلمات قصار در این مورد چنین می‌فرماید: (ص ۴۷۵)

«ما هذا الذی صنعتموه؟ فقالو: خلق منا نعظم به امرائنا فقال: و الله ما ینتفع بهدا امرائکم! و انکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به فی اخرتکم و ما اخسر المشقه و راءها العقاب و اربح الدعه معها الامان من النار»

امام به مردم شهر انبار که در مسیر شام با هیئت خاص به استقبال امام آمده بودند فرمود: این چه کاری است که شما انجام داده‌اید گفتند این سنت و عادت است که بدان وسیله صاحب منصبان خود را احترام می‌کنیم فرمود سوگند به خدا صاحب منصبان شما از این عمل شما هیچ بهره‌ای نمی‌گیرند و شما بدینوسیله بر خود در دنیا سختی هموار می‌کنید و هم در

[صفحه ۳۵]

آخرتان بدینوسیله کار بر شما سخت می‌شود چقدر زیان بار است مشتقی که بدنبالش مجازات باشد و چه سودمند است آنگونه راحتی که همراهش امان از آتش نصیب گردد.

ده مدیحه سرائی و ثنا خوانی یکی دیگر از ویژگیهای ملتی است که دچار طبقه ممتاز حاکم می‌شود و خواست کسانی است که حکومت و زمامداری را از بعد امتیاز مقام و قدرش می‌طلبند.

امام از آنجا که امامت را یک مسئولیت می‌داند برای منزّه داشتن آن از لوث مدیه سرائی و ثنا خوانی در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: (ص ۳۳۵)

«و ربما استحلّی الناس الثناء بعد البلا فلا تثنوا علی بجمیل ثناء، لا خراجی نفسی الی الله سبحانه و الیکم من التقیه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لابد من امضائها فلا تکلمونی بما تکلم به الجابره و لا تتحفظوا منی ما یتحفظ به عند اهل البادره و لا تخالطونی بالمصانعه و لا تظنوا بی استتقالا فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی».

مردم بسا در برابر رنجی که کسی برای انجام کارها متحمل می‌شود ستایش را گوارا می‌بینند ولی شما هرگز میل ستایشهای جمیل را بطرف من سرازیر نکنید زیرا من از خود بیرون آمدم بسوی خدا و بسوی شما برای انجام وظائفی که هنوز از آنها فراغت حاصل نکرده‌ام و واجباتی که باید باتمام برسانم با من آنچنان که با جباران سخن گفته می‌شود صحبت نکنید و خود داری نکنید در برابر من بنحوی که نزد پادشاهان قدرتمند تحفظ می‌شود و آمیزش شما با من بطرز چاپلوسانه نباشد و گمان نبرید که حقی که می‌شنوم برایم گران می‌آید و دچار

[صفحه ۳۶]

خود بزرگ بینی می‌شوم.

شگفتا امام این سخن را در پاسخ کسانی می‌گوید که در برابر آنهمه تلاشها و تحمل مشتقها و فدا کاریها و گذشتها و خون دل‌های امامشان و نیز در برابر علم و شجاعت و خصائص برتر و بالا-خره در مقابل ابعاد نامحدود شخصیت او زبان به سپاس و ستایش گشوده‌اند و امام را فقط در موضع امامتش می‌ستایند چرا که امام پیش از آنکه به موضع خویش بنگرد که پاک است و معصوم موضع امتی را می‌نگرد که برای همیشه باید از منجلا ب ستایشگری و چاپلوسی بدور باشد تا زمامدارانشان طمع نورزند و در هوس نیافتند.

پاورقی

[۱] معانی ذکر شده سه کلمه ام و امام و امت از کتابهای مفردات راغب و مجمع البحرین و قاموس محیط و مصباح المنیر استخراج شده است.

[۲] معنی ذکر شده برای سه کلمه ام و امام و امت از کتابهای مفردات راغب و مجمع البحرین و قاموس محیط مصباح المنیر استخراج شده است.

[۳] مجمع البحرین و القاموس المحيط.

[۴] سوره انبیا- آیه ۷۳.

[۵] سوره سجده- آیه ۲۴.

[۶] جریان بنا بر نقل طبری به جنگ نهاوند مربوط می‌شود و بنا بر نقل مدائنی در کتاب الفتوح به جنگ قادسیه به سال ۱۴ هجری.

[۷] در خطبه ۱۵۱ نظیر این مطلب را می‌خوانیم: «ثم انکم معاشر العرب اغراض بلایا قد اقتربت فاتقوا سكرات النعمه و احذروا بوائق و تثبتوا فی قتام العشوه و اعوجاج الفتنه عند طلوع جنینها و ظهور کمیتها و انتصاب قطبها و مدارهاها تبد فی مدارح خفیه و توول الی قطاعه جیه» شما مردم مسلمان عرب هدف آزمایشها و بیه‌ها قرار خواهید گرفت که چه نزدیک شده است از برخورداری از نعمتها بترسید و از فریبهای تنگیهای تنگدستی و بدبختی بپرهیزید و در تیرگیهای لغزشها بررسی و تحقیق کنید و در آن هنگام که مسیر فتنه‌ها بموقع آشکار شدن ثمره و جنبش و ظهوریتهایش و استوار شدن در قطبش و مدار سنگ آسیابش منحرف و پیچیده می‌شود در مراحل اولیه بصورت پنهانی و سرانجام لفاجعه آشکار می‌گردد.

[۸] این حدیث بوسیله محدثین اهل سنت با ۳۹ طرق و در کتب شیعه با ۸۲ طریق از پیامبر اسلام نقل شده است:

«انی تارک فیکم اثقین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتتم بهما لن تضلوا ابدًا و من یفترقا حتی یرد اعلی الحوص» با اختلاف مختصری که از نظر کلمات حدیث در نقلهای متعدد به چشم می‌خورد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

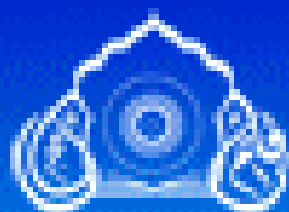
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

